

سنجش نگرش نسبت به فرزندپذیری و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن

فاطمه رادان*

چکیده

از دیرباز پدیده فرزندپذیری یا فرزندخواندگی در ایران همواره به اشکال گوناگون وجود داشته و طبق قانون جدید فرزندخواندگی مصوب ۱۳۹۲ دختران و زنان مجرد واجد شرایط نیز می‌توانند به شکل قانونی سرپرستی فرزند بی‌سرپرست یا بدسرپرست را به عهده بگیرند. اکنون این سؤال مطرح است که چه ویژگی‌های اجتماعی، فرهنگی در نگرش این گروه از جامعه نسبت به فرزندپذیری مؤثر است؟ هدف این تحقیق سنجش نگرش دختران و زنان مجرد ۳۰ تا ۵۰ ساله ساکن تهران به فرزندپذیری کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست و شناسایی مؤلفه‌های مؤثر بر نگرش جامعه آماری تحقیق، به منظور شناسایی و کاهش موانع متعدد و افزایش عوامل مؤثر بر نگرش به فرزندپذیری این گروه از اعضای جامعه است. این تحقیق همبستگی به روش پیمایشی انجام شده است. براساس جدول کرجسی و مورگان ۳۶۵ نفر با استفاده از روش نمونه گیری تصادفی انتخاب شدند. روایی پرسشنامه از نوع محتوایی و صوری است که توسط متخصصین در این زمینه و پایایی آن با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ به تأیید رسیده است. نتایج نشان می‌دهد مؤلفه‌های میزان دینداری بیشترین تأثیر و عضویت در گروه مرجع غیرنهادی (در زمینه رفع مشکلات روحی و روانی) کمترین تأثیر بر نگرش به فرزندپذیری را دارند. **واژگان کلیدی:** بی‌سرپرست، دختران، زنان مجرد، فرزندپذیری.

۱. بیان مسئله

خانواده که یکی از نهادهای اصلی جامعه محسوب می‌شود علی‌رغم تغییرات اجتماعی جوامع انسانی در طول تاریخ همچنان دارای کارکردهای خاص و بااهمیت است و یکی از کارکردهای مهم خانواده فرزندآوری، نگهداری، رشد و تربیت فرزندان است. بسیاری از متفکران و روان‌شناسان جدید، خانواده را بهترین محیط برای رشد جسم و روح اطفال می‌دانند و پرورشگاه را برای این کودکان در حد زندان و تبعیدگاه تلقی می‌کنند. تحقیقات زیادی نشان داده که نگهداری و تربیت فرزندان بیرون از محیط خانواده، آنان را در معرض بحران‌های عاطفی و اخلاقی قرار می‌دهد. وجود فرزندان در خانواده در دو بُعد قابل مطالعه است؛ یکی رشد طبیعی و تربیت صحیح فرزندان در راستای ارزش‌های مقبول جامعه و دیگری تأمین نیازهای عاطفی و اجتماعی والدین. با وجود تدابیر متعدد فرهنگی، دینی و حقوقی برای حفظ کیان خانواده، جامعه شاهد ازهم‌گسیختگی برخی از خانواده‌هاست. طلاق، حوادث طبیعی و انسانی، اعتیاد، روابط نامشروع، ازدواج موقت و دیگر ناهنجاری‌ها، پیامدهای گوناگونی دارند که یکی از آنان، وجود کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست است.

فرزندخواندگی یا فرزندپذیری یکی از راهکارهای اجتماعی است که علاوه بر تأمین محیط مناسب برای کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست، برای اشخاص بدون فرزند نیز این فرصت را فراهم می‌کند تا آنان با پذیرش این گروه از کودکان، پاسخگوی بخشی از نیازهای احساسی، عاطفی و اجتماعی خود باشند. بدیهی است که تمایل به فرزندآوری و فرزند داشتن که به صورت بالقوه در افراد وجود دارد تحت تأثیر فضای اجتماعی، اقتصادی و حقوقی جامعه است. به صورتی که در ایران به علت ویژگی‌های اجتماعی-فرهنگی، موضوع باروری دارای اهمیت بسیار زیادی است و زمینه و شرایط روانی و اجتماعی نیز به اهمیت این موضوع افزوده و آن را برای بعضی از افراد، تبدیل به بحران روانی و اجتماعی کرده است.

با توجه به ترکیب جمعیت کشور و وجود ۱۴۹۶ کودک بی‌سرپرست و بدسرپرست و ۱۵۷۳۹۶ دختر و زن مجرد ۳۰ تا ۵۰ ساله ساکن تهران براساس آمار سازمان بهزیستی و سرشماری سال ۱۳۹۵ کشور از یک‌سوی و تصویب قانون جدید فرزندخواندگی در سال ۱۳۹۲ از سوی دیگر، این سؤال مطرح است که کدام مؤلفه‌های اجتماعی-فرهنگی بر نگرش دختران و زنان مجرد نسبت به فرزندپذیری مؤثر است؟

۲. هدف تحقیق

هدف اصلی این تحقیق سنجش نگرش دختران و زنان مجرد ۳۰ تا ۵۰ ساله ساکن تهران به فرزندپذیری کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست است و شناسایی مؤلفه‌های مؤثر بر نگرش جامعه آماری تحقیق

نسبت به پدیده فرزندپذیری به‌منظور شناسایی و کاهش موانع متعدد و افزایش عوامل مؤثر بر نگرش به فرزندپذیری این گروه از اعضای جامعه، هدف کاربردی این پژوهش را شکل داده است.

۳. پیشینه تحقیق

پیشینه تحقیق این مقاله اعم از تحقیقات داخلی و خارجی برگرفته از مقاله، پایان‌نامه دانشجویی و طرح تحقیق است.

سیدمحمد موسوی بجنوردی و فروزان علایی نوین (۱۳۸۸)، در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی وضعیت فرزندخواندگی بعد از انقلاب اسلامی» بر این امر تأکید کرده‌اند که فرزندخواندگی بهترین روش برای استحکام خانواده و رفع برخی معضلات اجتماعی و روحی کودکان بی‌سرپرست است، در این مقاله به اهمیت حمایت از کودکان بی‌سرپرست یا دور از خانواده در تعالیم اسلامی نیز اشاره شده است.

پایان‌نامه منادخان با عنوان «بررسی نهاد سرپرستی کودک توسط زنان مجرد در نظام حقوقی ایران» در دانشگاه تربیت مدرس (۱۳۹۴) با رویکردی حقوقی انجام گرفته است و پژوهشگر در این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی به سؤال اصلی تحقیق یعنی شرایط زنان مجرد برای سرپرستی از کودک و همچنین نیازهای کودک تحت سرپرستی به این نتیجه رسیده است که سرپرستی کودک توسط زنان و دختران مجرد با در نظر گرفتن تعریف خانواده بهنجار در جامعه امروز با فلسفه و هدف اصلی ایجاد قانون حمایت از کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست که حمایت از منافع عالی‌ه کودک است، منافات دارد. همچنین با توجه به شرایط و عرف جامعه امروز و مشکلات و مسائل زنان و دختران مجرد، سرپرستی از یک کودک در بسیاری از موارد هم برای کودک تحت سرپرستی و هم برای سرپرست منحصر، باعث ایجاد مشکلات فراوانی از جمله در مورد ازدواج و ادامه سرپرستی و ایجاد محیط امن و مناسب برای نگهداری از کودک خواهد شد، علاوه بر آن مسائل و مشکلات مربوط به شرط سنی، هم برای کودک تحت سرپرستی و هم برای سرپرستان در امور حضانت و ولایت کودک برای سرپرست منحصر وجود دارد. پایان‌نامه فرنوش فخری در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه شهید چمران اهواز سال (۱۳۹۴) با عنوان «ارزیابی نظام فرزندخواندگی در حقوق ایران با تأکید بر قانون مصوب ۱۳۹۲» با ذکر فواید فردی و اجتماعی فرزندخواندگی و نیاز ضروری جامعه به این نهاد، به کاستی‌ها و فرصت‌های قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست مصوب ۱۳۹۲ در راستای اهداف فرزندخواندگی از بُعد اجتماعی پرداخته است.

ذوقی فیاض و همکاران (۱۳۹۱) در تحقیقی با عنوان «بررسی اثربخشی آموزش مهارت‌های فرزندخواندگی بر کاهش تنیدگی و تغییر سبک‌های مقابله‌ای زوجین متقاضی فرزند» به بررسی میزان کنترل اضطراب در دو گروه آزمون دریافت‌کننده مهارت‌های کنترل اضطراب و عدم دریافت‌کننده این مهارت‌ها می‌پردازد. یافته‌های پژوهش آنان نشان می‌دهد که آموزش مهارت‌های فرزندخواندگی می‌تواند موجب کاهش میزان تنیدگی زوجین متقاضی فرزند شده و باعث می‌شود، این افراد در مقایسه با دیگر زوج‌ها تنیدگی کمتری را تجربه نمایند.

در تحقیقات خارجی ریجک و همکاران (۲۰۰۶) در تحقیقی با عنوان «والدینی که کودکان محروم را به فرزندخواندگی می‌پذیرند، کار دشواری پیش روی دارند» به مطالعه طولی ۷۲ خانواده پرداختند که ۸۰ فرزند را به فرزندخواندگی پذیرفته بودند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که والدینی که فرزندان را به فرزندخواندگی پذیرفته‌اند با استرس بیشتری در مقایسه با والدین مشابه خودشان که فرزندان متعلق به خودشان است، تحمل می‌کنند. البته یافته‌های تحقیق این محققان نشان می‌دهد که سن فرزندان که به فرزندخواندگی پذیرفته‌اند و همچنین سلامتشان در ابتدای پذیرش تأثیری در استرس والدین و همچنین میزان رضایت از پذیرفتن فرزندان ندارد. دونور (۲۰۰۸) در تحقیقی به بررسی بهترین راه برای آماده‌سازی و حمایت از والدین فرزندپذیر پرداخته است. وی در پژوهش خود به تدوین برنامه آموزشی پرداخته است که بر آماده‌سازی والدین جهت درک و مدیریت رفتارهای فرزندانشان تمرکز دارد و بیان نموده که اطلاعات داده شده به والدین به‌عنوان راهنمایی است که در تمام حوزه‌های مختلف، آنها را راهنمایی می‌کند. مالم و ولتی (۲۰۱۰) در تحقیقی با عنوان «کاوشی در انگیزه‌های فرزندپذیری» به مطالعه انگیزه‌های والدینی می‌پردازد که اقدام به فرزندپذیری کرده‌اند. تحقیق آنها نشان می‌دهد که سه نوع فرزندپذیری شامل سیستم مراقبت پرستاری، خانوادگی خصوصی و بین‌المللی در برخی جنبه‌ها انگیزه‌های مشابهی برای فرزندپذیری دارند. والدینی که توانایی فرزند آوردن ندارند^۱ در هر سه نوع فرزندپذیری وجود داشتند و در خصوص انتخابشان رضایت داشتند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که این والدین دارای ویژگی نوع‌دوستی هستند. در این تحقیق تنها ۵۲٪ از افرادی که اقدام به فرزندپذیری کرده‌اند، دارای مشکل ناباروری بوده‌اند و به این دلیل اقدام به فرزندپذیری کرده‌اند. باتلینسکی و همکاران (۲۰۱۶) نیز در تحقیقی با عنوان «فرزندپذیری کودکان در خارج از خانه: چگونه تصمیم‌گیران، نرخ پایین فرزندپذیری در ویکتوریا را توضیح می‌دهند» به این نکته می‌پردازند که چرا فرزندخواندگی در بیرون از خانه در استرالیا غیر معمول است و به‌ندرت در ایالت ویکتوریا

1. Infertile couples

اتفاق می‌افتد. یافته‌های آنان نشان می‌دهد که روند پایین فرزندپذیری به قانون فعلی فرزندخواندگی، به اتفاقاتی که بعد از فرزندخواندگی رقم می‌خورد و به فرهنگ نهادینه شده در این منطقه بستگی دارد. پلاسیو و همکاران (۲۰۱۸) در تحقیقی با عنوان «شکست فرزندپذیری: مفاهیم، پژوهش‌ها و دلالت‌ها» به مرور ادبیات مرتبط با شکست در فرزندپذیری پرداخته‌اند. یافته‌های آنان نشان می‌دهد که در میان عوامل مختلفی که مانع شکست فرزندپذیری هستند، دو عامل بیشترین تأثیر را دارند. در درجه اول به وجود آوردن و حفظ دل‌بستگی میان فرزندخوانده و خانواده فرزندپذیر و در درجه دوم یافتن راه‌های مؤثر در مدیریت مشکلات رفتاری همانند خشونت درون خانواده در موفق بودن فرزندخواندگی اهمیت بالایی دارند.

۴. ادبیات مفهومی تحقیق

فرزندخواندگی: فرزندخواندگی در لغت از «فرزند» «خواندن» تشکیل شده است و بدین معناست که شخصی، کسی را که با وی رابطه پدری یا مادری ندارد به فرزند پذیرند (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۱۰۴۲). در زبان عربی دو واژه «دعی» یا «تبنی» معادل فرزندخواندگی به کار می‌رود (آذرنوش، ۱۳۸۶، ص ۱۹۷) و کودکی که به فرزند پذیرفته شده را فرزندخوانده می‌نامند و در اصطلاح حقوقی فرزندخواندگی یا تبنی آن است که کسی دیگری را که فرزند طبیعی او نیست به فرزند پذیرد و با قبول فرزندخواندگی یک رابطه مصنوعی پدر فرزند یا مادر فرزند بین دو نفر ایجاد می‌شود (صفایی و امامی، ۱۳۸۱، ص ۲۳). در ترمینولوژی حقوقی ایران و لغت‌شناسی قضایی فرانسه، فرزندخواندگی^۱ عمل حقوقی است که موجب پیدایش رابطه ابویینی صوری (بیگانه از لحاظ فیزیولوژیک) بین دو شخص می‌شود، یکی را فرزندخواه^۲ و دیگری را فرزندخوانده^۳ می‌نامند و رابطه مزبور به فرزندخواندگی شهرت دارد (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۵، ص ۴۵).

فرزندخواندگی از نظر حقوقی به معنی واگذاری سرپرستی کودکان بی‌سرپرست تحت سرپرستی و نظارت سازمان بهزیستی به خانواده‌های متقاضی واجد شرایط قانون جاری حمایت از کودکان بی‌سرپرست است (عالمی طامه، ۱۳۹۱، ص ۱۴۵) با توجه به معنی و مفهوم فرزندخواندگی به نظر می‌رسد که مقوله فرزندخواندگی یک امر حقوقی است که در تعاملات اجتماعی شکل می‌گیرد از این‌رو تأثیر فرزندخواندگی بر جامعه و تأثیر مؤلفه‌های اجتماعی بر فرزندخواندگی، ابعاد اجتماعی فرزندخواندگی را برجسته می‌کند.

1. Adoption

2. Adoptatant

3. Adopte

کودک: از دیدگاه حقوقی کودک یا صغیر به کسی گفته می‌شود که از نظر سن به نمو جسمی و روانی لازم برای زندگی نرسیده باشد. چون حیات واقعی کودک با تولد آغاز می‌شود، لذا دوران کودکی هم با تولد شروع می‌شود (آقا بیگلویی و همکاران، ۱۳۸۰، ص ۱۳) کنوانسیون حقوق کودک در ماده (۱) خود کودک را چنین تعریف می‌کند: «منظور از کودک افراد انسانی زیر ۱۸ سال است، مگر آنکه طبق قانون قابل اجرا در مورد کودک، سن بلوغ کمتر تشخیص داده شود» (عبادی، ۱۳۸۷، ص ۵).

کودک بی سرپرست: به کودکی اطلاق می‌شود که به علل گوناگون به طور دائم یا موقت، سرپرست خود را از دست داده است.

کودک بدسرپرست: کودکی که با فقدان پدر، مادر یا جد پدری روبه‌رو نیست بلکه به دلیل عدم صلاحیت آنان نمی‌تواند توسط آنها نگهداری شود (رضوانی مفرد و ظفری، ۱۳۹۴، ص ۲۳-۳۵).

۵. فرزندخواندگی در ایران

در ایران باستان به‌ویژه در زمان ساسانیان، فرزندخواندگی مورد پذیرش و مرسوم بوده است؛ خصوصاً با توجه به نقشی که دین زرتشت در آن ایام داشته و اعتقاداتی که زرتشتیان در مورد فرزندخواندگی داشتند و فرزندخوانده را در حکم فرزند حقیقی دانسته و آثار رابطه پدر و فرزندی را بر آن حاکم می‌دانستند، نهاد فرزندخواندگی دارای جایگاه ویژه‌ای بوده است. با وجود سابقه طولانی پذیرش نهاد فرزندخواندگی در دوران ساسانیان و اعتبار آن در نزد زرتشتیان، این نهاد، با نفوذ اسلام در ایران منسوخ شد و قوانینی وضع و تصویب نشد لیکن به علت فواید فردی و اجتماعی و نیاز مبرم جامعه به حمایت از اطفال بدون سرپرست و بدسرپرست نهادی تحت عنوان «سرپرستی اطفال بدون سرپرست» در سال ۱۳۵۳ احیا شد (توسلی نائینی، ۱۳۸۸، ص ۹۰) و در سال ۱۳۹۲ تغییراتی در این قانون شکل گرفت که طبق قانون جدید، دختران و زنان مجرد نیز می‌توانند از مزایای فرزندخواندگی برخوردار شوند.

۶. فرزندخواندگی در اسلام

در دوران جاهلیت وقتی طفلی را به‌عنوان فرزند می‌پذیرفتند، همه آثار فرزند بطنی شامل محرمیت، ممنوعیت ازدواج و وراثت را بر او مترتب می‌ساختند تا آنکه خداوند در سوره احزاب، فرزندخواندگی را به شکلی که در بین اعراب جاهلیت بود، منع کرد (قاضی طباطبایی تبریزی، ۱۳۸۳، ج ۱۶، ص ۴۷۵) خداوند در قرآن آیه ۴ و ۵ سوره احزاب^۱ به صراحت به فرزندخواندگی

۱. جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَمَا جَعَلَ أَرْوَاجَكُمْ اللَّائِي تَظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكَمُ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ. ادْعُوهُمْ لِأَبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِن لَّمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَاِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَمَوَالِيكُمْ وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَلَكِن مَّا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا.

اشاره کرده است و چنین فرموده‌اند: خدا در درون هیچ مردی دو قلب نهاده است و زنانان را که مادر خود می‌خوانید مادرتان قرار نداد و فرزندخواندگانتان را فرزندانان نساخت، اینها چیزهایی است که به زبان می‌گویید و سخن حق از آن خداست و اوست که راه را می‌نماید. پسرخواندگان را به نام پدرشان بخوانید که در نزد خدا منصفانه‌تر است، اگر پدرشان را نمی‌شناسید، برادران دینی و موالی شما باشند اگر پیش از این خطایی کرده‌اید باکی نیست، خدا آمرزنده و مهربان است. از این‌رو اندیشمندان حقوق اسلامی با عنایت به آیات ۴ و ۵ سوره احزاب نهاد حقوقی برای فرزندخواندگی شکل نداده‌اند اما قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست، امر فرزندخواندگی را مورد توجه قرار داده است. اگرچه خداوند با صراحت فرزندخواندگی را رد کرده است ولی توجه به کودکان یتیم و بی‌سرپرست همواره توصیه شده است چنانچه خداوند در آیه ۹ سوره ضحی^۱ و آیه ۸۳ سوره بقره^۲ می‌فرماید: پس یتیم را میازار و به یاد آرید آن هنگام را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و درویشان نیکی کنید و به مردمان سخن نیک گویید و نماز بخوانید و زکات بدهید ولی جز اندکی پشت کردند و روی گردان شدند.

۷. فرزندخواندگی در دیگر جوامع

فرزندخواندگی به اشکال گوناگون در بین جوامع و تمدن‌ها سابقه طولانی دارد و محققان علل گوناگونی برای فرزندخواندگی ذکر کرده‌اند و بیشتر آنان معتقدند که این امر ریشه در نیاز نظامی و اقتصادی داشته و گاهی عوامل روحی، روانی، عاطفی و معنوی موجب پیدایش و تداوم آن شده است و اکنون نیز این موضوع برحسب نیاز معنوی و عاطفی خانواده و کودک بی‌سرپرست و بدسرپرست استوار است (علی اکبری و توکل، ۱۳۸۹، ص ۱۲۵-۱۳۲). در گذشته فرزندخواندگی همراه با قوانین ارث و محرمیت فرزندخوانده در یونان، روم، ایران باستان، مصر و عربستان وجود داشته و هدف آن نجات خانواده از انقراض بود (امامی و صفایی، ۱۳۷۶، ص ۴۰۴-۴۰۵). داستان موسی علیه السلام و فرعون یکی از کهن‌ترین داستان‌های فرزندخواندگی است. مطالعات جامعه‌شناختی نشان می‌دهد که فرزندپذیری در دوران گذشته کارکرد مذهبی داشته و برای برخی قبایل، پذیرش کودک دشمنان راهی برای مصالحه و آشتی و دور ماندن از تهاجم آنها بوده است (رزاقی، ۱۳۸۵، ص ۱-۲).

در انگلیس، دانمارک، اسپانیا، فنلاند، ایرلند، نروژ، هلند، سوئد و سوئیس فرزندخواندگی کامل وجود دارد این فرزندخواندگی در مقابل فرزندخواندگی ناقص قرار می‌گیرد که در آن رابطه

۱. فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ.

۲. وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنتُمْ مُّعْرِضُونَ.

فرزندخوانده با خانواده حقیقی خود محفوظ می ماند. در فرزندخواندگی کامل روابط فرزندخوانده با خانواده واقعی وی قطع می گردد و با تحت شرایط خاص و بنا به صلاحدید قاضی است؛ بنابراین در این فرزندخواندگی غیر از مبحث نسب، ممکن است جدایی کامل بین فرزندخوانده و والدین حقیقی اش صورت گیرد اما در عوض، وضع فرزندخوانده شبیه طفل مشروع می گردد (ارفع نیا و جرفی، ۱۳۹۴، ص ۸-۹).

در حقوق فرانسه نیز اگرچه دو نوع فرزندخواندگی کامل و ساده وجود دارد، در هر دو صورت رضایت و درخواست پذیرندگان و موافقت ابویین یا مؤسسه‌هایی که طفل را نگه می دارد و یا موافقت خود طفل در صورتی که بیش از ۱۵ سال داشته باشد ضروری است. در سوئد نیز همان گونه که با تحقق فرزندخواندگی رابطه حقوقی میان کودک و پدر و مادر واقعی اش قطع می گردد به موازات آن رابطه فرزند با خانواده جدیدش عیناً جایگزین شده و همان حقوق و جایگاه را در وضعیت جدید مستقر می نماید (غمامی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۹-۱۳۶) در آمریکا هر ایالت وضعیت حقوقی خاص خود را دارد در غالب موارد فرزندخواندگی قاطع تمامی روابط و آثار مابین فرزند و خویشاوندان خونی او خواهد بود (صالحی و باقری مطلق، ۱۳۹۵، ص ۸۵-۱۰۷). فرزندخواندگی در انگلستان مستلزم انتقال حقوق و اختیارات مطلق ابویینی به پدر و مادرخوانده است. در کشورهایی که فرزندخواندگی کامل وجود دارد بحث از خاتمه آثار فرزندخواندگی مطرح نیست و در نتیجه همان قواعد حاکم بر خانواده طبیعی در خانواده جدید هم مطرح است چراکه خانواده جدید جایگزین کاملی برای خانواده پیشین است (ارفع نیا و جرفی، ۱۳۹۴، ص ۱-۲۷).

۸. قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست

بنابر تأکید فرهنگ ایرانی-اسلامی در حمایت از اطفال بی سرپرست و کاهش بحران‌های عاطفی و روحی این کودکان در سال ۱۳۵۳ قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست در هفده ماده به تصویب رسید که براساس آن هر زن و شوهر مقیم ایران در صورت توافق با یکدیگر می توانند سرپرستی کودکی را به عهده بگیرند مشروط بر آنکه منافع مادی و معنوی طفل را تأمین کنند. این شرایط عبارت‌اند از:

- پنج سال از تاریخ ازدواج آنها گذشته و آنها در این مدت صاحب فرزندی نشده باشند؛
- سن یکی از آنها حداقل ۳۰ سال تمام باشد؛
- زوجین سابقه محکومیت کیفری مؤثر نداشته باشند؛
- هیچ‌یک از زوجین محجور نباشند؛

- زوجین صلاحیت اخلاقی داشته باشند؛
 - زوجین یا یکی از آنها امکان مالی برای نگهداری کودک بی سرپرست را داشته باشد؛
 - هیچ‌یک از آنان مبتلا به بیماری واگیر صعب‌العلاج نباشند؛
 - معتاد به الکل، مواد مخدر و سایر اعتیادهای مضر نباشند.
- در همین راستا برای فرزندخوانده هم شرایطی در نظر گرفته بودند که عبارت‌اند از:
- سن کمتر از ۱۲ سال: مبنای شرط این است که طفل خردسال آمادگی بیشتری برای انطباق با خانواده جدید را دارد و پذیرش و جذب او در خانواده و ایجاد رابطه‌ای شبیه نسب، بین او و سرپرستانش آسان‌تر است؛
 - معلوم نبودن یا فوت پدر و مادر و جد پدری: هیچ‌یک از پدر یا جد پدری یا مادر طفل شناخته نشده یا در قید حیات نباشند یا کودک از جمله کودکانی باشد که به مؤسسه عام‌المنفعه‌ای سپرده شده و سه سال تمام پدر یا مادر و یا جد پدری او مراجعه نکرده باشند (امامی و صفایی، ۱۳۷۶، ص ۴۰۴-۴۰۵) به موجب این قانون، تحت ضوابط و شرایطی خانواده‌های فاقد فرزند می‌توانند کودکانی را که سرپرست ندارند، سرپرستی آنها را به عهده بگیرند. بدون اینکه آثار ناشی از قرابت نسبی از قبیل ارث و حرمت نکاح بین آنان ایجاد گردد؛ اما به دلیل شرایط حاکم بر جامعه قانون فوق نمی‌توانست پاسخگویی تمام نیازهای کودکان بی سرپرست و بدسرپرست مقیم مراکز شبانه‌روزی، سازمان بهزیستی و متقاضیان سرپرستی باشد، بنابراین ضروری بود قانونی دیگر در راستای حمایت از تعداد بیشتری از کودکان فاقد سرپرست و بدسرپرست و خانواده‌های فاقد فرزند واجد شرایط تصویب گردد و در شرایط و مقررات فرزندپذیری تسهیل به عمل آید. لذا قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بدسرپرست در تاریخ ۱۳۹۲/۷/۱۰ به تأیید شورای نگهبان رسید و قانون سال ۱۳۵۳ طبق ماده ۳۷ قانون مصوب سال ۱۳۹۲ لغو گردید (ظفری و خدایی، ۱۳۹۴، ص ۷۷-۹۸) در قانون جدید، شرایط به‌گونه‌ای است که دختران و زنان مجرد نیز می‌توانند از مزایای فرزندخواندگی برخوردار شوند. براساس ماده ۶ قانون جدید فرزندخواندگی، ۸ شرط ذیل برای متقاضیان فرزندخواندگی ضروری است.
 - عدم محکومیت جزائی مؤثر با رعایت مواد مقرر در قانون مجازات اسلامی؛
 - تمکن مالی؛
 - عدم حجر و اعتقاد به یکی از ادیان مصرح در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران؛
 - سلامت جسمی و روانی؛

- توانایی عملی برای نگهداری و تربیت کودکان و نوجوانان تحت سرپرستی؛
 - نداشتن اعتیاد به مواد مخدر، روان‌گردان‌ها و الکل؛
 - صلاحیت اخلاقی؛
 - عدم ابتلا به بیماری‌های واگیر و صعب‌العلاج؛
- همچنین در قانون جدید سن فرزندخواندگی از ۱۲ به ۱۵ سالگی افزایش یافته است.

۹. ادبیات نظری

در نگرش دختران و زنان مجرد نسبت به فرزندپذیری عوامل گوناگونی ایفای نقش می‌کنند. پس از مرور ادبیات نظری و تجربی، متغیرهای ویژگی‌های جمعیت شناختی (پایگاه اقتصادی-اجتماعی)، ارزش‌های فرهنگی (نگرش دینی، گرایش فمینیستی) و گروه مرجع به‌عنوان متغیرهای مستقل این پژوهش انتخاب شده‌اند.

تأثیر پایگاه اقتصادی-اجتماعی بر نگرش افراد نسبت به فرزندپذیری را می‌توان با توجه به نگره دگرگونی ارزشی اینگلهارت توضیح داد. این نگره بر یافته‌های چهار پیمایش ارزش‌های جهانی که بیش از ۸۵ درصد از جمعیت سراسر جهان را دربر می‌گیرد، گردآوری و پیاده‌سازی شده است (اینگلهارت و دیگران، ۲۰۰۴، ص ۴۵). اینگلهارت گونه‌ای سنخ‌شناسی اولویت‌های ارزشی ارائه می‌کند و افراد را در بازه‌ای از اولویت‌های ارزشی مادی‌گرایانه تا فرامادی‌گرایانه جای می‌دهد. اینگلهارت فرامادی‌گرایان را کسانی می‌داند که در دوران ساخت شخصیتشان (قبل از بلوغ) امنیت مالی و جانی (امنیت سازنده) داشته‌اند و گرایش‌های اجتماعی و ارزشی فرامادی‌گرایانه دارند. چراکه امنیت مالی و جانی را مسلم می‌شمارند؛ بنابراین، یک‌رشته از نیازهای دیگر همچون خودشکوفایی و عشق و دل‌بستگی که نیازهای سطح بالا هستند، برایشان مطرح می‌شود. این‌گونه افراد به‌گزینش و استقلال انسانی اهمیت فراوان می‌دهند و به احتمال قوی تأکیدشان بر دین و هنجارها و ارزش‌های دینی کمتر است. در برابر، کسانی که به دلیل نداشتن احساس امنیت سازنده (برآمده از دوران ساخت شخصیت و وضعیت مالی کنونی‌شان) اولویت‌های مادی‌گرا دارند، امنیت مالی و جانی برایشان مهم‌تر است و تأکید بیشتری بر ارزش‌ها و هنجارهای دینی دارند. این افراد بر نقش‌ها و هنجارهای جنسیتی تأکید فراوان دارند و برای بالا بردن توان پیش‌بینی، از هنجارها و ارزش‌های دینی مطلق پشتیبانی می‌کنند. بدین‌سان، نگرش‌های مادی‌گرایان و فرامادی‌گرایان در بسیاری از مسائل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و هنجارهای سنتی جنسیتی، مانند حقوق زنان، روابط جنسی نامشروع، فحشا، سقط‌جنین، طلاق و مانند اینها متفاوت خواهد

بود. به سخن دیگر، می‌توان گفت مادی‌گرایان بسیار بیشتر از فرامادی‌گرایان هوادار هنجارهای سنتی و ارزش‌های دینی‌اند (اینگلهارت و دیگران، ۲۰۰۴، ص ۴۵). با توجه به هزینه‌های مالی فرزندپذیری و همچنین تأثیر مؤلفه‌های فرامادی‌گرایانه در پذیرش فرزند فرد دیگری به‌عنوان فرزند خود می‌توان انتظار داشت که افرادی که نیازهای اولیه برآورده شده‌ای دارند (فرامادی‌گرایان و افراد متعلق به طبقات اقتصادی، اجتماعی بالا) نگرش مثبت بیشتری نسبت به فرزندپذیری در مقایسه با مادی‌گرایان داشته باشند.

دینداری^۱ از آن جهت در این مطالعه دارای اهمیت است که دین بارزترین جنبه فرهنگ بشری است و درعین حال، نهادی است که همواره توجه متفکران بسیاری را در کنار دیگر نهادهای اجتماعی به خود جلب نموده است. دینداری، به بیان کلی، یعنی داشتن «اهتمام دینی» به نحوی که نگرش، گرایش و کنش‌های فرد را متأثر سازد (شجاعی زند، ۱۳۸۴، ص ۲۴-۶۶). یکی از باورهای عمیق در آموزه‌های ادیان و به خصوص در دین اسلام، تشویق آنها به فرزندآوری است. مطابق نظریات کارکردگرایانه در دینداری می‌توان گفت هنگامی که از نفوذ ارزش‌های دینی جامعه کاسته شود، تمایل به فرزندآوری نیز با کاهش مواجه می‌شود. اما با در نظر داشتن این نکته که میل به فرزند داشتن یک میل طبیعی است که همواره در جوامع بشری وجود داشته، بنابراین می‌توان انتظار داشت افرادی که میزان دینداری کمتری دارند و همچنین نسبت به فرزندآوری نگرش مثبتی ندارند، در جهت ارضای میل درونی خود به داشتن فرزند، به احتمال بیشتری به فرزندپذیری روی بیاورند. شاهد مثال این رابطه را می‌توان قانون مدنی کشور در نظر گرفت که مطابق با آن، به پیروی از شریعت اسلام و فقه، فرزندخواندگی به رسمیت شناخته نشده است و از این قانون می‌توان نتیجه گرفت دینداری و فرزندپذیری در کشورمان رابطه مستقیمی ندارند.

انسان موجودی اجتماعی و متأثر از ارزش‌ها، هنجارها و قوانین گروه است تا حدی که وی بدون تعلق به گروه احساس امنیت نمی‌کند. به گفته مورینو^۲ «انسان در گروه متولد می‌شود، در گروه زندگی و کار می‌کند و در گروه بیمار و درمان می‌شود». آدلر^۳ نیز علاقه اجتماعی را در انسان امری ذاتی می‌داند و معتقد است که انسان از بدو تولد در درون شبکه‌ای از روابط اجتماعی پیچیده و متقابل قرار می‌گیرد و شکل‌گیری شخصیت او در همین ارتباطات متقابل است (شفیع آبادی، ۱۳۷۲، ص ۱۴۵). گروه مرجع^۴ با کارکردهای خود به‌عنوان مبنای مقایسه و ارزیابی رفتار جوانان و

1. religiosity

2. Mourinho

3. Adler

4. Reference group

الگوی ذهنی قرار می‌گیرد و همچنین با القای ارزش‌ها و هنجارها بر فرایند جامعه‌پذیری آنان تأثیر مستقیم دارد. به عبارت ساده‌تر، انسان‌ها چون در جامعه و در ارتباط با دیگران زندگی می‌کنند و نمی‌توانند از طریق ملاک‌های عینی به صحت رفتارها و نگرش‌های خود یقین پیدا کنند، خود را با گروه‌هایی مقایسه می‌کنند و تحت شرایطی آنها را مرجع یا به عبارت بهتر، الگوی ذهنی (شناختی، نگرشی) و عملی (کنشی-رفتاری) خود قرار می‌دهند (صدیق سروستانی و هاشمی، ۱۳۸۱، ص ۱۴۹-۱۶۷). با مرور نظریات مطرح شده درباره گروه مرجع و با توجه به نظریه‌های روان‌شناسانه در خصوص گروه‌های مرجع و نقشی که برای گروه مرجع در پیدایش منزلت ذهنی و چارچوب ارزیابی در فرد قائل هستند، می‌توان به نقش سازنده گروه‌های مرجع در تکوین شخصیت افراد پی برد و با توجه به نظریات جامعه‌شناسانه نسبت به گروه‌های مرجع و نقشی که این نظریات برای گروه‌های مرجع در پیدایش دیدگاه و نگرش افراد قائل‌اند و همچنین نقشی که این گروه‌ها در جامعه‌پذیر نمودن افراد دارند، می‌توان انتظار داشت که عضویت در گروه‌های مرجع خاصی، بر نگرش افراد نسبت به پدیده فرزندپذیری تأثیرگذار است. به‌عنوان مثال در میان نظریه‌های جامعه‌شناسانه گروه مرجع می‌توان به نظریه‌های شیبتانی، مرتن، پارسونز و لوئیس و لوزنبرگ اشاره کرد. شیبتانی در چارچوب نظریه کنش متقابل نمادین، موضوع گروه مرجع را تحلیل می‌کند و معتقد است آنچه فرد انجام می‌دهد به تعریف فرد از موقعیتش بستگی دارد. تعریف فرد از موقعیت نیز ناشی از رویکرد سازمان‌یافته او است و این رویکرد در جریان ارتباطات اجتماعی شکل می‌گیرد (صدیق سروستانی و هاشمی، ۱۳۸۱، ص ۱۴۹-۱۶۷). گروه مرجع را می‌توان به دو دسته گروه مرجع نهادی (پدر و مادر، خواهر و برادر، معلمان و اساتید، علمای حوزه مراجع، مشاور و روان‌شناس و روحانیون و متدینان) و گروه‌های غیرنهادی (دوستان نزدیک، روشنفکران معروف، ورزشکاران و هنرمندان معروف داخلی و خارجی، شخصیت‌های سیاسی) تقسیم‌بندی نمود. می‌توان انتظار داشت که عضویت افراد در گروه‌های مرجع غیرنهادی با نگرش آنان نسبت به فرزندپذیری رابطه مستقیمی داشته باشد، چراکه پذیرش فرزند در وضعیت مجرد با هنجارهای سنتی جامعه ایران در تضاد است و با فشار اجتماعی همراه است که در صورت عضویت در گروه‌های مرجع غیرنهادی تصور می‌شود که چنین فشاری قابل تحمل است.

در سیر تاریخی خانواده این نکته قابل تأمل است که با ظهور دوره رنسانس جهان غرب تحول جدیدی در مبانی معرفت‌شناسی تجربه کرده است که زیرساخت‌های متفاوتی را در حوزه‌های مختلف علمی پایه‌ریزی کرده، به‌نحوی که می‌توان پیامدهای آن را در گستره‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مشاهده نمود. تغییرات پس از رنسانس از بی‌اعتنایی به بنیان‌های ماورای طبیعی به سوی

اومانیسم پیش رفت و سرآغاز تغییرات عمده‌ای در نظام خانواده شد. تحولات بنیادی در خانواده پس از دهه ۶۰ در اوج جریان‌های فمینیستی و نظریه‌های پست‌مدرن صورت گرفت (متولیان، ۱۳۸۸، ص ۱۳۷-۱۵۷). تغییر ساختار خانواده و نظام ارزشی زنان باعث شد تا بسیاری از زنان با احساس حقارت به واسطه مادری یا همسری، زندگی خانوادگی را ترک گفته یا اصلاً تن به ازدواج ندهند و جامعه فمینیستی آنان را به سوی زندگی بدون مردان سوق دهد (کرو، ۲۰۰۰). با توجه به نظریاتی در چارچوب فمینیسم می‌توان گفت که این نظریات به نقش‌های جنسیتی و عدم برابری که در ساختار خانواده‌های رایج وجود دارد، انتقاداتی وارد می‌کنند. در ازدواج به شیوه مرسوم در جامعه ایران نقش‌های جنسیتی خاصی نهادینه شده‌اند و به صورت الگوی غالب رابطه میان زن و شوهر درآمده‌اند. در این نقش‌های نهادینه شده میان مرد و زن در شیوه ازدواج از منظر فمینیست‌ها می‌توان نابرابری‌هایی مشاهده نمود؛ با در نظر داشتن این نکته که قانون جدید فرزندخواندگی برای زنان ارضای حس مادری را بدون تن دادن به ازدواج ممکن کرده است، می‌توان انتظار داشت که گرایش به ارزش‌های فمینیستی با گرایش دختران و زنان مجرد به فرزندپذیری رابطه مثبتی دارد.

۱۰. روش‌شناسی تحقیق

پژوهش حاضر، پیمایش مقطعی، پیرامون سنجش نگرش دختران و زنان مجرد نسبت به فرزندپذیری و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن با حجم نمونه ۳۶۵ نفر است. ابزار گردآوری داده‌ها، پرسشنامه کتبی (پاسخگو محور) و شیوه نمونه‌گیری تصادفی ساده است. جمعیت آماری این پژوهش را ۱۵۷۳۹۶ نفر از دختران و زنان مجرد ۳۰ تا ۵۰ ساله ساکن تهران در سال ۱۳۹۶ تشکیل می‌دهند. ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه محقق ساخته است که برای بررسی روایی گویه‌ها از تکنیک همبستگی گویه به جمع گویه‌ها استفاده شده و گویه‌هایی که همبستگی پایینی با جمع گویه‌ها داشتند، به‌عنوان گویه‌های ناپایا حذف شده‌اند و از تکنیک آلفای کرونباخ برای سنجش پایایی مقیاس استفاده شده است. در مرحله تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار SPSS برای محاسبه رگرسیون چند متغیره استفاده شده است.

۱-۱۰. فرضیه‌های تحقیق

- بین پایگاه اقتصادی-اجتماعی دختران و زنان مجرد و نگرش آنان به فرزندپذیری کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست ارتباط معناداری وجود دارد؛
- بین نگرش دینی دختران و زنان مجرد و نگرش آنان به فرزندپذیری کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست ارتباط معناداری وجود دارد؛

- بین گرایش فمینیستی دختران و زنان مجرد و نگرش آنان به فرزندپذیری کودکان بی سرپرست و بدسرپرست ارتباط معناداری وجود دارد؛
- بین گروه مرجع نهادی و غیرنهادی دختران و زنان مجرد و نگرش آنان به فرزندپذیری کودکان بی سرپرست و بدسرپرست ارتباط معناداری وجود دارد.

۱۱. یافته‌ها

در این بخش تحصیلات، سن، پایگاه اقتصادی-اجتماعی آزمودنی‌ها توصیف شده است. اعضای نمونه در این تحقیق دارای میانگین سنی ۳۵/۶، کمترین و بالاترین سن به ترتیب ۳۰ و ۵۰ سال است.

جدول ۱: توزیع فراوانی افراد برحسب تحصیلات

تحصیلات	فراوانی	درصد
کارشناسی	۱۸۹	۵۱/۸۰
کارشناسی ارشد	۱۶۷	۴۵/۷۵
دکتری	۹	۲/۴۶
کل	۳۶۵	۱۰۰

براساس یافته‌های پژوهش ۵۱/۸۰ درصد از نمونه تحقیق دارای تحصیلات کارشناسی، ۴۵/۷۵ درصد کارشناسی ارشد ۲/۴۶ درصد دکتری هستند.

جدول ۲: توزیع فراوانی افراد برحسب پایگاه اقتصادی-اجتماعی

پایگاه اقتصادی-اجتماعی	فراوانی	درصد
پایین	۹۷	۲۶/۵۸
متوسط	۲۲۴	۶۱/۳۷
بالا	۴۴	۱۲/۰۵
کل	۳۶۵	۱۰۰

۶۱/۳۷ درصد نمونه مورد مطالعه دارای پایگاه اقتصادی-اجتماعی متوسط، ۲۶/۵۸ درصد در پایگاه اقتصادی-اجتماعی پایین و ۱۲/۰۵ درصد در پایگاه اقتصادی-اجتماعی بالا قرار گرفته‌اند.

جدول ۳: توزیع فراوانی افراد برحسب نگرش به فرزندپذیری

نگرش	فراوانی	درصد
کاملاً موافق	۲	۰/۵۴
موافق	۱۵	۴/۱۰
تا حدی موافق	۲۱۷	۵۹/۴۵
مخالف	۱۲۰	۳۲/۹
کاملاً مخالف	۱۱	۳/۰۱
کل	۳۶۵	۱۰۰

متغیر وابسته تحقیق یعنی نگرش به فرزندپذیری از سه بُعد شناختی، عاطفی و رفتاری تشکیل شده که در نمونه مورد مطالعه میانگین هر سه بُعد به میزان ۶۳/۵۵ درصد نگرش موافق و تا حدی موافق نسبت به فرزندپذیری دارند.

۱۱-۱. تحلیل‌های دو متغیری

در این بخش به بررسی هر یک از فرضیه‌های تحقیق می‌پردازیم. فرضیه اول پژوهش بیان می‌کند که بین پایگاه اجتماعی-اقتصادی و نگرش نسبت به فرزندپذیری رابطه معناداری وجود دارد. به منظور سنجش رابطه بین پایگاه اقتصادی-اجتماعی و نگرش به فرزندپذیری از آماره پیرسون استفاده شده که ضریب همبستگی پیرسون برابر ۰/۲۲۶ و سطح معناداری برابر ۰/۰۶۴ نشان‌دهنده عدم معناداری رابطه بین این دو متغیر است؛

فرضیه دوم تحقیق بیان می‌کند که بین نگرش دینی و نگرش به فرزندپذیری رابطه معکوس وجود دارد. نتایج آزمون پیرسون نشان می‌دهد که بین نگرش دینی و نگرش نسبت به فرزندپذیری رابطه معکوس و معناداری وجود دارد. سطح معناداری ۰/۰۰۰ مؤید معنادار بودن این رابطه است. مقدار آماره پیرسون ۰/۴۵۵- نیز بیانگر آن است که بین دو مقدار رابطه متوسط و معکوس وجود دارد. بدین صورت که هر قدر نگرش دینی افراد بیشتر باشد نگرش آنها به فرزندپذیری به سمت منفی تمایل دارد؛

فرضیه سوم پژوهش حاضر بیان می‌کند بین گرایش فمینیستی و نگرش به فرزندپذیری رابطه معناداری وجود دارد. بدین طریق که پاسخگویانی که میزان گرایش به ارزش‌های فمینیستی در آنها بیشتر است نگرش مثبت‌تری نسبت به فرزندپذیری دارند. نتایج آزمون پیرسون نشان می‌دهد که میان گرایش زنان و دختران مجرد به ارزش‌های فمینیستی با ضریب معناداری ۰/۰۰۳ و ضریب همبستگی ۰/۲۰۳ رابطه معنادار و مستقیمی با نگرش به فرزندپذیری دارد؛

فرضیه چهارم پژوهش بیان می‌کند که بین گروه مرجع نهادی و غیرنهادی مورد نظر پاسخگویان با نگرش آنها به فرزندپذیری تفاوت معناداری وجود دارد. آزمون آماره F نشان می‌دهد که بین گروه مرجع نهادی و غیرنهادی در زمینه انتخاب همسر، وضعیت ظاهری و رفع مشکلات روحی و نگرش نسبت به فرزندپذیری با سطح معناداری ۰/۰۰۰ رابطه معناداری وجود دارد. در صورتی که تفاوت میانگین‌های گروه مرجع نهادی و غیرنهادی در زمینه‌های مشاوره تحصیلی و پاسخ به سؤالات دینی و نگرش به فرزندپذیری معنادار نیست.

۱۱-۲. تحلیل رگرسیون چند متغیره

هدف از به‌کارگیری تحلیل رگرسیون چند متغیره در این تحقیق، مشخص‌سازی متغیرهای مستقلی است که تغییر قابل‌توجهی در ضریب تعیین متغیر وابسته ایجاد می‌کنند. علاوه بر این، از رگرسیون برای پیش‌بینی امکان وقوع یک پدیده در آینده، با توجه به میزان تأثیر عوامل خاص در زمان انجام پژوهش، استفاده می‌شود (ساروخانی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۱). بدین منظور در این پژوهش متغیرهای مستقل پژوهش انتخاب شده و با استفاده از روش رگرسیون چند متغیره و به‌صورت هم‌زمان^۱ چگونگی روابط میان آنها و متغیر وابسته پژوهش مورد ارزیابی قرار گرفته و مقدار ضریب اثر تمام متغیرها در جدول شماره ۴ ارائه شده است.

جدول ۴: خلاصه معادله رگرسیونی متغیر مستقل وارد شده در مدل

خطای استاندارد	ضریب تعیین اصلاح شده	R^2 (ضریب تعیین)	R (ضریب همبستگی متغیرها)
۱۳/۵۷۸	۰/۲۴۹	۰/۲۷۲	۰/۵۲۲

مقدار ضریب همبستگی چندگانه^۲ ۰/۵۲۲ نشانگر این واقعیت است که بین متغیرهای مستقل داخل در معادله رگرسیونی با متغیر وابسته پژوهش (نگرش به فرزندپذیری) به مقدار ۰/۵۲ همبستگی وجود دارد. مقدار ضریب تعیین^۳ به‌دست آمده نیز نشان می‌دهد که ۲۷ درصد از تغییرات واریانس متغیر وابسته یعنی نگرش نسبت به فرزندپذیری تحت تأثیر متغیرهای مستقل وارد شده در این معادله قرار دارد و ۶۳ درصد باقیمانده را متغیرهای دیگری که خارج از این معادله قرار دارند تبیین می‌کنند. به عبارتی دیگر متغیرهایی مستقل نظری و اصلی تحقیق توانایی دارند ۲۷ درصد از تغییرات مربوط به نگرش دختران و زنان مجرد تهرانی را نسبت به فرزندپذیری تبیین

1. Enter methode

2. R

3. R2

کنند. در ادامه اثر متغیرهای مستقل با توجه به سطح معناداری آنها بر متغیر وابسته در جدول ذیل تشریح شده است.

جدول ۵. تحلیل رگرسیون نگرش به فرزندپذیری و متغیرهای مستقل به روش هم‌زمان

ردیف	نام متغیر	B	Beta	T	سطح معناداری	اثر غیرمستقیم	اثر کل (میزان همبستگی)
۱	مقدار ثابت	۱۴۱/۳۶۱	-	۲۴/۹۱۸	۰/۰۰۰*	-	-
۲	نگرش دینی	-۰/۰۹۵	-۰/۳۱۵	-۰/۴۵۸	۰/۰۲۶*	-	-۰/۳۱۵
۴	پایگاه اقتصادی و اجتماعی	۰/۰۰۲	۰/۰۵۱	-۲/۶۵۷	۰/۱۳۰	-	-
۷	گرایش به ارزش‌های فمینیستی	۰/۰۷۷	۰/۱۲	-۳/۹۴۱	۰/۹۶۵	-۰/۰۸۶	-۰/۰۸۶
۸	گروه مرجع در انتخاب همسر	-۳/۹۱۰	-۰/۱۱۵	-۲/۰۱۷	۰/۰۴۴*	-	-۰/۱۱۵
۹	گروه مرجع در وضعیت ظاهری	-۲/۶۲۹	-۰/۰۵۲	-۰/۹۹۷	۰/۳۱۹	-۰/۳۱۲	-۰/۳۱۲
۱۰	گروه مرجع رفع مشکلات روحی و روانی	-۲/۹۴۵	-۰/۱۱۴	-۱/۷۷۸	۰/۰۲۲*	-۰/۰۱۷	-۰/۱۳۱
۱۱	گروه مرجع سبک زندگی و رفتار اجتماعی	-۱/۱۰۶	۰-/۰۳۴	-۰/۷۴۸	۰/۰۷۶	-۰/۰۷۵	-۰/۰۷۵

* $P < 0.01$

نتایج جدول ۵ نشان می‌دهد که براساس نتایج حاصل از آزمون همبستگی پیرسون، رابطه بین نگرش به فرزندپذیری و متغیرهای مستقل پژوهش بدین‌صورت است که متغیر نگرش دینی با 0.31 - در سطح اطمینان $99/9$ درصد بیشترین همبستگی (هم‌تغییری) و متغیر گروه مرجع رفع مشکلات روحی و روانی با 0.114 - در سطح اطمینان $99/9$ درصد، کمترین همبستگی را با نگرش به فرزندپذیری داشته‌اند. جهت رابطه نیز در متغیرهای گرایش دینی به ارزش‌های فمینیستی، گروه مرجع در انتخاب همسر، وضعیت ظاهری، رفع مشکلات روحی و روانی و گروه مرجع در سبک زندگی و رفتار اجتماعی معکوس است.

۱۲. نتیجه‌گیری

این پژوهش به بررسی نگرش نسبت به فرزندپذیری و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن در میان دختران و زنان مجرد ساکن تهران پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بیش از نیمی از نمونه مورد مطالعه $63/55$ درصد دارای نگرش تا حدی موافق و موافق نسبت به فرزندپذیری بدون ازدواج هستند. به منظور تعیین عوامل اجتماعی مؤثر بر نگرش نسبت به فرزندپذیری از نظریات گوناگون مربوط به حوزه‌های متنوعی همچون دین، گروه مرجع (متغیر گروه مرجع نهادی و غیرنهادی در

زمینه‌های مشاوره تحصیلی، پاسخ به سؤالات دینی، انتخاب همسر، پوشش و وضعیت ظاهری، رفع مشکلات روحی و سبک زندگی و رفتار اجتماعی)، ارزش‌های فمینیستی، پایگاه اقتصادی-اجتماعی استفاده شده است. نتایج حاصل از تحلیل‌های دومتغیری نشان می‌دهد که پیوستگی میان نگرش به فرزندپذیری و دینداری، متوسط و منفی؛ گرایش دختران و زنان به ارزش‌های فمینیستی، ضعیف و مثبت است. همچنین علاوه بر معنادار بودن رابطه متغیرهای ذکر شده با نگرش به فرزندپذیری، متغیرهای نوع گروه مرجع در زمینه‌های انتخاب همسر، وضعیت ظاهری و رفع مشکلات روحی روانی دارای رابطه معناداری با نگرش به فرزندپذیری بودند. بدین معنا که میان عضویت افراد در گروه‌های مرجع نهادی و غیرنهادی در زمینه‌های ذکر شده و نگرش به فرزندپذیری تفاوت معناداری وجود دارد. تحلیل رگرسیون چند متغیره نشان می‌دهد ضریب تعیین تعدیل شده متغیرهای وارد شده در مدل ۰/۲۲ است. به عبارت دیگر ۲۲ درصد از تغییرات نگرش به فرزندپذیری توسط متغیرهای مستقل توضیح داده شده است.

نتایج تجربی حاصل از تحلیل مسیر متغیرهای مستقل تحقیق نشان می‌دهد که متغیر میزان دینداری مهم‌ترین عامل اجتماعی مؤثر بر نگرش به فرزندپذیری است. تأثیر بیشتر میزان دینداری با نگرش به فرزندپذیری، با نظریات کارکردگرایانه در زمینه دینداری همسویی دارند. بدین صورت که هرچه از میزان ثبات و تداوم ارزش‌های دینی و سنتی کاسته شود، نظم هنجاری و کارکردهای انتظام بخش دین و دینداری در جامعه به خصوص نزد جوانان به حاشیه رانده می‌شود و رویکردها و برداشت‌های نوین و عرفی‌تر نسبت به مسائل و چالش‌های جدید جایگزین آنها شده که راهنمای کنش‌ها و گرایش‌های افراد می‌شوند. این یافته تحقیق همسو با یافته‌های موسوی بجنوردی (۱۳۸۸) است که بر عدم حمایت متون دینی از فرزندپذیری تأکید کرده است. همچنین این یافته همسو با یافته‌های مالمد و ولتی (۲۰۱۰) است که بر این امر تأکید کرده‌اند که میان گرایش به نوع دوستی و فرزندپذیری رابطه مثبتی برقرار کرده‌اند. درحالی‌که در خوانش‌های رایج دینی در کشورمان، بیش از نوع دوستی به معنای عام کلمه، تأکید بر گرایش بیشتر به محبت به هم‌کیشان است تا نوع بشر به معنای عام کلمه.

رابطه مثبت میان گرایش به ارزش‌های فمینیستی و فرزندآوری با یافته‌های تحقیق مرادخان (۱۳۹۴) مطابقت دارد. مرادخان در تحقیق خود بر این امر تأکید کرده است که فرزندپذیری دختران و زنان مجرد با عرف جامعه ایران سازگار نیست و فرهنگ مردسالار کشورمان چنین چیزی را برنمی‌تابد. رابطه معنادار عضویت افراد در گروه‌های مرجع غیرنهادی و نگرش به فرزندپذیری با یافته‌های تحقیق ذوقی فیاض و همکاران (۱۳۹۱)، ریجک و همکاران (۲۰۰۶) و پلاسیو و همکاران (۲۰۱۸) مطابقت دارد. این یافته‌ها بر این امر تأکید دارند که به منظور سوق دادن افراد به

فرزندپذیری حمایت‌های نهادی مستمر بسیار تعیین‌کننده خواهند بود. با توجه به اینکه در کشورمان حمایت‌های نهادی لازم (به دلیل نگاه منفی نهادهای مختلف به این پدیده) برای کسانی که خارج از چارچوب ازدواج اقدام به نگهداری از فرزند می‌کنند، وجود ندارد، حمایت‌های گروه‌های مرجع غیرنهادی در تصمیم‌گیری دختران و زنان مجرد به فرزندپذیری تأثیرات مثبتی به همراه دارد.

۱۳. پیشنهادات

با توجه به رابطه معنادار متغیرهای دینداری، گرایش به ارزش‌های فمینیستی، عضویت در گروه‌های مرجع غیرنهادی و نگرش به فرزندپذیری در این پژوهش، پیشنهاد می‌شود که حمایت‌های نهادی لازم در جهت حمایت‌های مستمر بعد از پذیرش فرزندخواندگی به قانون جدید فرزندخواندگی افزوده شود. گفتگو و رایزنی با مراجع تقلید به منظور ارائه متونی از دین که حمایتگر پذیرش فرزند در خارج از چارچوب ازدواج هستند و فرهنگ‌سازی در خانواده‌ها و گروه‌های مرجع نهادی شاید بتواند تسهیل‌گر پذیرش فرزند از سوی زنان و دختران مجرد باشد. در مجموع با توجه به یافته‌های تحقیق پیشنهاد می‌شود که پژوهش تطبیقی به منظور مقایسه پدیده فرزندپذیری در ایران با دیگر جوامع مشابه که اقدام به تصویب قانون فرزندپذیری برای زنان و دختران مجرد کرده‌اند، صورت پذیرد.

قدردانی

این مقاله برگرفته از طرحی با عنوان «بررسی ابعاد اجتماعی-حقوقی گرایش دختران و زنان مجرد به فرزندپذیری با تأکید بر قانون جدید فرزندخواندگی» است که با حمایت مالی دانشگاه پیام نور در سال ۱۳۹۸ انجام شده است.

منابع

۱. آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۶)، فرهنگ معاصر عربی و فارسی، چاپ هشتم، تهران: نشر نی.
۲. ارفع‌نیا، بهشید و جرفی، هادی (۱۳۹۴)، «وضعیت حقوقی فرزندخواندگی در حقوق ایران، مقررات بین‌المللی و تعارض قوانین»، مجله تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، دوره ۸، ش ۲۸، ص ۱-۲۷.
۳. آقا بیگلویی، عباس؛ سیدکاظم رسول‌زاده طباطبایی و سیدحسین موسوی چلک (۱۳۸۰)، کودک‌آزاری، چاپ اول، تهران: نشر آوند دانش.
۴. امامی، اسدالله و حسین صفایی (۱۳۷۶)، حقوق خانواده، چاپ اول، جلد دوم، تهران: نشر دانشگاه تهران.
۵. توسلی نائینی، منوچهر (۱۳۸۸)، «فرزندخواندگی در کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹ و مقایسه آن با حقوق ایران»، فصلنامه حقوق، دوره ۳۹، ش ۴، ص ۹۰.
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۵)، ترمینولوژی حقوق، چاپ اول، تهران: نشر گنج دانش.
۷. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه دهخدا، جلد هفتم، چاپ دوم، تهران: نشر دانشگاه تهران.
۸. ذوقی فیاض، الهه و همکاران (۱۳۹۱)، «بررسی اثربخشی آموزش مهارت‌های فرزندخواندگی بر کاهش تنیدگی و تغییر سبک‌های مقابله‌ای زوجین متقاضی فرزند»، مجله اصول بهداشت روانی، سال ۱۴، ش ۳، ص ۲۱۰-۲۱۹.
۹. رزاقی، رضا (۱۳۸۵)، فرزندپذیری، تهران: نشر اداره کل روابط عمومی سازمان بهزیستی.
۱۰. رضوانی مفرد، احمد و مزده ظفری (۱۳۹۴)، «تحول در نظام حقوقی حمایت از کودکان بدون سرپرست»، دوفصلنامه علمی-پژوهشی دانش حقوق مدنی، سال ۴، ش ۲، ص ۲۳-۳۵.
۱۱. ساروخانی، محمدباقر (۱۳۸۷)، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی: اصول و مبانی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۲. شجاعی زند، علیرضا (۱۳۸۴)، «مدلی برای سنجش دینداری در ایران»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ۶، ش ۱، ص ۳۴-۶۶.
۱۳. شفیع‌آبادی، عبدالله (۱۳۷۲)، مبانی روان‌شناسی رشد، چاپ ششم تهران: انتشارات چهره.
۱۴. صالحی، حمیدرضا و نرگس باقری مطلق (۱۳۹۵)، «مطالعه تطبیقی فرزندخواندگی در نظام حقوقی ایران و فرانسه با رویکردی بر قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست مصوب ۱۳۵۳»، فصلنامه علمی-ترویجی فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، سال ۲۱، ش ۶۴، ص ۸۵-۱۰۷.

۱۵. صدیق سروستانی، رحمت‌الله و سیدضیاء هاشمی (۱۳۸۱)، «گروه‌های مرجع در جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی با تأکید بر نظریه‌های مرتن و فستینگر»، فصلنامه علمی پژوهشی نامه علوم اجتماعی، دوره ۲۰، شماره پیاپی ۴۴۵، ص ۱۴۹-۱۶۷.
۱۶. صفایی، حسین و اسدالله امامی (۱۳۸۱)، حقوق خانواده، چاپ اول، جلد دوم، تهران: نشر دانشگاه تهران.
۱۷. ظفیری، مژده و مهدی خدایی (۱۳۹۴)، «بررسی فقهی و حقوقی ازدواج سرپرست با فرزندخوانده»، مجله مبانی فقهی حقوق اسلامی، سال ۸، ش ۱۵، ص ۷۷-۹۸.
۱۸. عالمی طامه، حسن (۱۳۹۱)، فرزندخواندگی در اسلام، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۹. عبادی، شیرین (۱۳۸۷)، حقوق کودک، چاپ هفتم، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
۲۰. علی‌اکبری، فاطمه و خسرو توکل (۱۳۸۹)، «بررسی تجارب روانی خانواده‌های دارای فرزندخوانده»، مجله تحقیقات علوم رفتاری، سال ۸، ش ۲، ص ۱۲۵-۱۳۲.
۲۱. غمامی، سیدمحمد مهدی (۱۳۸۳)، «فرزندخواندگی در خانواده رومی-ژرمنی با بررسی تطبیقی در حقوق آلمان و فرانسه»، مجله کانون، سال ۴۷، دوره ۲، ش ۵۵، ص ۱۱۹-۱۳۶.
۲۲. قاضی طباطبایی تبریزی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۳)، تفسیر المیزان، ترجمه موسوی همدانی، جلد شانزدهم، قم: نشر میزان.
۲۳. متولیان، فاطمه کبری (۱۳۸۸)، «ثبات یا تزلزل خانواده در نگرش‌های فمینیستی»، مؤسسه آموزش عالی شهیده بنت‌الهدی، معاونت پژوهش، سال ۲، ش ۴، ص ۱۳۷-۱۵۷.
۲۴. مرادخان، منا (۱۳۹۴)، «بررسی نهاد سرپرستی کودک توسط زنان مجرد در نظام حقوقی ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس.
۲۵. موسوی بجنوردی، سیدمحمد و فروزان علایی نوین (۱۳۸۸)، «بررسی وضعیت فرزندخواندگی بعد از انقلاب اسلامی»، فصلنامه علمی پژوهشی متین، دوره ۱۱، ش ۴۲، ص ۲۱-۴۶.
26. Butlinski, A, Rowe, H, Goddard, C, & Freezer, N. (2016), The adoption of children from out-of-home care: how decision-makers explain the low rates of adoption in Victoria, Australia. *Journal of Public Child Welfare*, Vol 13, Issue 2, Pages 170-195.
27. Crow A. Barbara, (2000), *Radical Feminism, A Documentary Reader*, New York University Press.

28. Donor P. (2008), Adoptive parent preparation project. Donaldson Adoption Institute: Available from: URL; <http://www.adoptioninstitute.org>.
29. Inglehart, Ronald, Miguel Basanez, Jaime Diez-Medrano, Loek Halman, and RuudLuijckx. (2004), Human Values and Beliefs: A Cross-Cultural Sourcebook Based on the 1999-2002 Value Surveys. Buenos Aires, Argentina: Siglo Veintiuno Editores.
30. Malm, K, & Welti, K. (2010), Exploring motivations to adopt. *Adoption Quarterly*, 13, Pages 3-4.
31. Palacios, J, Rolock, N, Selwyn, J, & Barbosa-Ducharne, M. (2018), Adoption Breakdown: Concept, Research, and Implications. *Research on Social Work Practice*, Vol 29, N:2, Pages130-143.
32. Rijk, C. H, Hoksbergen, R. A, ter Laak, J. J, van Dijkum, C, & Robbroeckx, L. H. M. (2006), Parents who adopt deprived children have a difficult task. *Adoption Quarterly*, 9, pages 2-3.